

مصاحبه‌ای با نوام چامسکی

منتشر شده در سایت مجله تریبون به تاریخ 10 مارس 2020

جامبو چان

علی ذولقدر

چامسکی با مجله تریبون درباره کمپین (پویش) برنی سندرز به بحث پرداخته است و از موانع پیشه رو این کمپین و مقاومت بی حد حصر طبقه تجار امریکا در مقابل هرگونه اصلاحات سوسیال دموکراتیک می‌گوید.

مقدمه: تقریباً از سال 1960 چامسکی یکی از برجسته‌ترین روشنفکران حوزه عمومی در جنبش چپ جهانی بوده است؛ او عملاً از شروع جنگ ویتنام به یکی از مؤثرترین و بلندآوازه‌ترین منتقدین سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده است.

اگرچه او یک پروفیسور زبان‌شناسی است اما آثار سیاسی اش از الگوی پروپاگاندا¹ که تبیین‌کننده تأثیر انحصار رسانه‌های بزرگ بود) تا نقد روند سرمایه‌داری جهانی، الهام‌بخش بسیاری از فعالان سیاسی بوده است. او همچنین در آثار خود اشاره به محدودیت‌های لیبرال دموکراسی غربی می‌کند و این استدلال را مطرح می‌سازد که روشنفکران طرفدار این اندیشه در دعوی خود شکست خورده‌اند.

او در حالی به مصاحبه با تریبون پرداخته است که سوسیالیست‌های تمام جهان لحظه‌به‌لحظه دنبال کننده انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها در امریکا و کمپین برنی سندرز هستند. او در این مصاحبه تلاش می‌کند که به بحث در مورد موانع بزرگی که در مقابل ریاست جمهوری سندرز وجود دارد بپردازد. او توضیح می‌دهد یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که برای این رویداد نیاز است پشتیبانی هم‌جانبه‌ای از طرف جنبش کارگری است.

¹ Propaganda Model الگوی پروپاگاندا یک مدل مفهومی در اقتصاد سیاسی است که برای تشریح انحصار اطلاعات در بنگاه‌های خبر رسانی بزرگ به کار گرفته می‌شود چامسکی و همکار او ادوارد هرمان برای نخستین بار در سال 1988 در کتاب مشترک خود به نام اقتصاد سیاسی رسانه‌های جمعی از این الگوی مفهومی استفاده کردند

جامبو چان: اگر برنی سندرز موفق به پیروزی در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات بشود و سپس بتواند ترامپ را شکست دهد (که البته اگر بسیاری بزرگی است) شما فکر می‌کنید او چقدر قادر خواهد بود از وعده‌ها و برنامه‌هایی که در کمپین خود طرح کرده (برنامه‌هایی مانند بهداشت و درمان برای همه) را اجرایی کند؟

چامسکی: همان‌طور که شما گفتید پیروزی سندرز یک اگر بسیار بزرگ است؛ اما خب بیاید فرض کنیم که او می‌تواند جو بایدن و سپس ترامپ را شکست دهد. با این حال عناصر دیگری وجود دارد که او باید با آن‌ها روبه‌رو شود. اولین مشکلی که او با آن مواجه خواهد شد شخصیت کنگره است. حال بیاید اگر بزرگ‌تر دیگری را نیز دخیل کنیم و بگوییم او خواهد توانست اکثریت قابل‌توجهی از کنگره را همراه خود کند. اما حال تازه شروع کار است؛ زیرا که همه چیز بستگی به تعهد، انرژی و شخصیت جنبشی دارد که او الهام‌بخش است؛ اگر آن‌ها فشار مضاعف خود را حفظ کنند آنگاه می‌توان انتظار داشت که او به وعده‌های خود عمل نماید.

به‌صورت تاریخی، پیشران هر جنبش مردمی بزرگ یک جنبش کارگری سازمان‌یافته است که متأسفانه امروز در امریکا وجود ندارد؛ اگر به سال‌های دهه 1930 منتهی شده به برنامه معامله جدید² برگردیم، می‌بینیم که روزولت تنها از طریق یک جنبش کارگری پرانرژی و مبارز بود که توانست اصلاحات مهم خود را پیش برد. درواقع در هرگونه اصلاحات مهمی که درگذشته از سوی نهادهای حاکمیتی صورت گرفته دو نیرو متخاصم وجود داشته است؛ از یک طرف عاملین طبقه تاجران بزرگ و در مقابل آن یک دولت همراه و همدل با جنبش مردمی عظیم، که در راه اصلاحات مبارزه می‌کردند.

پرسش بزرگی که درباره کمپین برنی سندرز وجود دارد دقیقاً همین موضوع است که آیا از پشتیبانی چنین جنبشی بهره‌منداست یا خیر؛ اگر کمی به عقب برگردیم درخواهیم یافت جنبش کارگری هم در انگلستان و هم در ایالات متحده امریکا با هژمون شدن گفتمان نئولیبرالی که با ظهور تاچر و ریگان در این دو کشور هم‌زمان بود، به‌شدت تضعیف و شکست‌خورد، این مسئله آنجا برای سندرز و کمپین او قابل‌تأمل خواهد شد که آیا جنبش دیگری جایگزین جنبش کارگری شده است؟ زیرا که چه بخواهیم چه نخواهیم سرمایه تمرکز یافته با هر ابزاری که بتواند از آن بهره جوید با خشونت تمام در برابر هرگونه اصلاح خواهد ایستاد.

² New deal

نکته دیگری که کمپین سندرز با آن مواجه است و عصر او را با عصر تصویب معامله جدید متفاوت می‌کند نکته ای است که توماس فرگوسن³ استاد علوم سیاسی به تبیین آن پرداخته است؛ او به ما می‌گوید در زمان تصویب معامله جدید اختلافی میان سرمایه‌های خصوصی وجود داشت؛ در آن زمان سرمایه‌های وابسته به تکنولوژی‌های پیشرفته طرفدار صنعت بین‌المللی به پشتیبانی از روزولت پرداختند در حالی که سرمایه‌های وابسته به نیروی کار بیشتر که گرایش به صنعت داخلی داشتند، در مقابل او ایستادند. این اتفاق هم‌زمان و همراه با یک جنبش مردمی قدرتمند سازمان‌یافته و مبارز بود و همین باعث شد اصلاحات به موفقیت برسد.

جامبو جان: شما به اهمیت جنبش کارگری اشاره کردید که متأسفانه امروز به‌مانند گذشته فعال و کارا نیست حال به نظر شما به‌طور کلی جنبش کارگری امروز و چپ پیشرو با این ضعف چگونه مواجه شده‌اند؟ به‌صورت دقیق‌تر آیا به نظر شما تناقضات و یا ضعف‌های درونی در این جنبش وجود دارد؟ که پیش از مقابله با سرمایه و طبقه تجار بزرگ ابتدا باید به مقابله با آن‌ها پرداخت؟

نوام چامسکی: ابتدا باید به این موضوع اشاره کنم که افرادی که در کنار مارگارت تاچر و رونالد ریگان فعالیت می‌کردند ابدأ افرادی احمق و بی‌توجه نبودند زیرا که می‌دانستند برای پیشبرد سیاست‌هایی که به اکثریت جامعه لطمه می‌زند نیاز دارند که هرگونه جنبش مردمی و به‌صورت اخص جنبش کارگری را نابود سازند

حال اگر به بحث تناقضات درونی که شما اشاره کردید بازگردیم، به عنوان مثال اگر نگاهی به صفحه اول نیویورک تایمز که به‌تازگی منتشر شده است انداخته باشید، با خبری مواجه می‌شوید که به موضوع چالشی که در کمپین سندرز به وجود آمده پرداخته است؛ زمانی که او و کمپینش به نوادا رفتند، بین جنبش کارگری موجود در این ایالت مجادله ای در گرفت. یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های این ایالت به نام اتحادیه کالینری منطقه 226⁴ به‌صورت خیلی جدی با طرح بهداشت و درمان برای همه برنی سندرز به مخالفت پرداخت. این مسئله به طرز جالبی ریشه در تاریخ جنبشی کارگری امریکا دارد. بیاید به مقایسه

³ Thomas Ferguson

⁴ Culinary Union این واژه در لغت به معنای هر آنچه به آشپزی و آشپزخانه ربط دارد معنی می‌دهد اما در واقع این اتحادیه شامل تمام کارکنان رستوران‌ها، کافه‌ها، رخت‌شویی‌ها، کارکنان کازینو و... است

کانادا با این کشور بپردازیم که دو جامعه بسیار شبیه به یکدیگر هستند. به عنوان مثال یک اتحادیه کارگری به نام اتحادیه کارگران متحد اتومبیل^۵ در هر دو کشور با نامی مشترک وجود دارد اما رویکرد و روحیه آن‌ها با توجه به فرهنگ و ذات جامعه‌شان با یکدیگر متفاوت است.

اگر به دهه 50 میلادی بازگردیم خواهیم دید که این اتحادیه در کانادا برای بهداشت و درمان سراسری مبارزه سختی انجام داد و این وعده در کانادا به خاطر پافشاری و مبارزه این اتحادیه پراهمیت نهایتاً به موفقیت رسید. بنابراین ما می‌بینیم کانادا به مانند بسیاری دیگر از کشورهای پیشرفته غربی امروز دارای بهداشت و درمان همگانی است اما در ایالات متحده این اتحادیه رویکرد دیگری اتخاذ کرد و تنها برای بهره مندی اعضای خود از بهداشت و درمان ارزان، یا رایگان به مبارزه برخاست و نهایتاً به موفقیت رسید البته به بهای آنکه کنترل محل کار را، به مدیریت و صاحبان سرمایه سپرد.

همان طور که می‌دانید سیستم بهداشت و درمان در ایالات متحده یک فاجعه کامل است. هزینه درمان در این کشور نسبت به دیگر کشورهای مشابه، بیش از دو برابر از درآمد سرانه را به خود اختصاص می‌دهد. برنامه جامع برنی سندرز در باب بهداشت درمان باعث بهبود زندگی و کمک به همه مردم خواهد شد و هزینه‌های معمول را قطع خواهد کرد، اما لزوماً باعث بهبود وضعیت نظام بهداشت و درمان برای کارگران نخواهد شد؛ زیرا همان طور که توضیح دادم آن‌ها در مبارزات درونی خود موفق شده بودند که به یک سیستم بهداشت و درمان نسبتاً عادلانه دست بیابند و شاید یکی از مهم‌ترین اختلافات درونی در کمپین سندرز همین جدایی و اختلاف اتحادیه‌های کارگری باشد.

اتحادیه‌ها همواره تصور می‌کنند که نبرد آن‌ها با مدیریت کارخانه، نبردی محدود و مختص به خود آن‌ها است. اما آن‌ها باید از اتفاقات دهه 1980 بیشتر می‌آموختند. در آن دوران داگ فریزر رئیس سابق اتحادیه کارگران متحد اتومبیل‌سازی از کمیته‌ای که کارتر ایجاد کرده بود استعفا کرد. او کارفرمایان را به خاطر مبارزه ای که "جنگ یه طرفه طبقاتی بر علیه جنبش کارگری" می‌خواند و البته کاری بود که همیشه انجام می‌دادند، محکوم کرد. اگر کارفرمایان تصمیم می‌گرفتند قرارداد تمام شود، قرارداد به پایان می‌رسید. فریزر خیلی دیر متوجه موضوع شد و بنابراین جنبش کارگری از این سیاست‌های همکاری طبقاتی رنج بسیار کشید.

⁵ UAW

بنابراین همانطور که گفتم اختلاف در درون جنبش کارگری جدی است و سالهاست که همین‌گونه بوده است. اگرچه اصلاحات بزرگی در درون اتحادیه‌های بزرگی مثل اتحادیه کارگران فولاد، اتومبیل و دیگر اتحادیه‌ها صورت گرفته اما این مسئله به این زودی‌ها حل نخواهد شد.

جامبو چان: پدیده اختلاف در درون جنبش کارگری یک مسئله متناقض است زیرا که بنیان جنبش کارگری بر پایه کار جمعی شکل گرفته است تا کارگرانی که به صورت فردی قادر نیستند مطالبات خود را بیش ببرند از طریق عمل جمعی به مبارزه بپردازند اما از طرفی این اتحادیه‌ها تبدیل به سازمان‌های بوروکراتیکی شده‌اند که دیگر کارایی سابق را ندارند. به نظر شما این تناقض را چگونه می‌توان حل نمود؟

نوام چامسکی: دوباره تأکید می‌کنم برای پرداختن به چنین موضوعی باید به تاریخ امریکا بنگرید، تاریخی که جریانات آن با دیگر کشورهای صنعتی بسیار متفاوت است و اتفاقات و پدیده‌های خاص خود را دارد. ایالات متحده جامعه‌ای دارد که به صورت بسیار غریب و گسترده‌ای بر پایه تجارت و کاسب‌کاری شکل گرفته است. جامعه‌ای که کارفرمایان آن بالاترین حد آگاهی طبقاتی را دارا هستند و همواره با خشونت و جدیت تمام به مبارزه طبقاتی با جنبش کارگری پرداخته‌اند. اگر به آمار هزاران کارگری که در طول مبارزه جنبش کارگری جان باختند نگاهی بیندازید در خواهید یافت که مبارزه آنها بسیار پرمخاطره‌تر و خونین‌تر از دیگر کشورهای صنعتی مانند آلمان، انگلیس، فرانسه، کانادا و دیگر کشورهای مشابه بوده است.

جنبش کارگری امریکا در گذشته بر پایه اتحاد و حمایت مشترک کارگران بخش‌های مختلف بنیان شده بود. اتحادیه‌هایی که حتی مرزهای این کشور را هم درنوردید. به عنوان مثال اتحادیه بین‌المللی کارگران بارانداز لنگرگاه‌ها⁶ که در کالیفرنیا تأسیس شده بود با مخالفت کردن از پهلو گرفتن کشتی‌ها در بندرهای امریکا باعث مختل شدن جریان تجاری شد، مطالبه آن‌ها این بود کشورهای که در حال سرکوب جنبش کارگری و مردم خود هستند و از حمایت دولت امریکا بهره می‌برند باید از این عمل دست بکشند و دولت امریکا نیز باید حمایت‌های خود را از این دولت‌ها متوقف سازد؛ بنابراین کارفرمایان محافظه‌کار آمریکایی می‌دانستند که برای پیشبرد منافع خود باید این حمایت مشترک را در هم شکنند. شما می‌توانید شروع تلاش‌های این طبقه را درست پس از پایان جنگ جهانی دوم مشاهده کنید زمانی که کارفرمایان دوباره قدرت خود را بازیابی کرده و تلاش کردند تا نیروی جنبش کارگری که در طول

⁶ Longshoremen

رکورد بزرگ^۷ و جنگ جهانی رشد کرده بود را متوقف سازند. اولین اقدام آن‌ها تصویب لایحه نفت-هارلی بود که به موجب آن مصوبه دسته‌ها ثانویه^۸ ملغا و ممنوع شد. این لایحه در واقع بنیان و ریشه اتحاد طبقاتی بود زیرا که لایحه دسته‌های ثانویه به اتحادیه‌ها اجازه می‌داد زمانی که کارگران و یا اتحادیه بخش‌های دیگر اعتصاب کردند به کمک آن‌ها بشتابند. گرچه ترومن آن را وتو کرد اما نهایتاً اصلاحیه آن به تصویب نهایی رسید.

مسئله دیگری که درباره مشکلات جنبش کارگری مختص امریکا است پروپاگاندا تاریخی و خشنی است که علیه هرگونه چپ‌گرایی وجود دارد، که نمونه آن را در جریان مک کارتیسم مشاهده می‌کنید. جریانی که در طول آن بسیاری از رهبران اتحادیه‌های کارگری به جرم کمونیست بودند یا جاسوسی برای روسیه محکوم، زندانی و از سمت خود کنار زده شدند.

این مسئله را امروز هم در باب سندرز مشاهده می‌کنید. سندرز می‌گوید که شاید در بسیاری دیگر از کشورها یک سوسیال‌دموکرات میانه‌رو محسوب شود، در امریکا به دلیل سوسیالیست بودن، ریاست جمهوری اش را یک اتفاق امکان ناپذیر می‌پندارند، گویی که سوسیالیست بودند جرمی نابخشودنی است. درحالی‌که در کشورهای اروپایی سوسیالیست بودن به هیچ‌عنوان فحش یا برچسبی ناپسند نیست و افراد به راحتی خود را یک سوسیالیست و یا حتی کمونیست می‌نامند. ریشه چنین پروپاگاندايي در امریکا از سال 1917 به وجود آمده است و هرگونه اتصال به جریان چپ در واقع جاسوسی برای روسیه محسوب می‌شود، این ویژگی خاص جامعه آمریکایی است که آن را بسیار متفاوت و کار بسیاری را دشوار تر کرده است.

البته این پروپاگاندايي علیه چپ تنها مختص به امریکا نیست و ما در همه جا با آن مواجه هستیم. اما در ایالات متحده به شدت به این تبلیغات دامن زده شده و بیش از حد به اغراق درباره آن پرداخته‌اند، که البته این خاص بودگی به دلیل وسعت غیرقابل انکار تفکر کاسب‌کاری سرمایه‌دارانه ی است که با خود طبقه‌ای از کارفرمایان مبارز و سازمان‌یافته‌ای را همراه دارد و با سخت‌ترین شکل ممکن به جنگ طبقاتی دامن می‌زند.

اگر بفرض مثال به سازمان قانون‌گذاری مبادله در امریکا^۹ که نهادی حمایتی از تقریباً تمام طیف‌های مشغول در فضای کسب‌وکار است نگاهی بیندازید مشاهده خواهید کرد که این سازمان درگیر یک جنگ تمام‌عیار طبقاتی است که با تمام قوا تلاش می‌کند تصویب هرگونه طرح اصلاحی را غیرممکن سازد.

⁷ Great Depression

⁸ Secondary Pickets

اصلی‌ترین شیوه آن‌ها برای پیشبرد منافع خود، قانون‌گذاران ایالتی هستند. گرچه این سازمان برای گذراندن طرح‌های خودکار با دشواری روبرو نیست زیرا که رشوه دادن به سناتورهای کار بسیار آسانی است، با اینکه ممکن است بعضی سناتورهای سد راه آن‌ها شوند. اما همان‌طور که گفته شد در سطح ایالت‌ها بسیار کار را راحت‌تر می‌توان پیش برد زیرا که قانون‌گذاران ایالتی از هیچ حمایتی برخوردار نیستند و نمی‌توانند در برابر لابی‌ها و فشار این سازمان مقاومت کنند.

این مسئله بسیار خطرناک است؛ زیرا که طرح‌های این سازمان به‌شدت واپس‌گرایانه است. امروز آن‌ها با تمام قوا کمر به نابودی آموزش و پرورش دولتی بستند و سد راه هرگونه طرح اصلاحی در حوزه کار می‌شوند. آن‌ها تا جایی پیش رفتند که طرحی که برای متوقف کردن دزدی دستمزد⁹ در حال تصویب بود را با مانع مواجه کردند؛ دزدی دستمزد کسب‌وکاری در آمریکا است که هر ساله از کارگران میلیاردها دلار به شکلی غیرقانونی می‌دزد؛ روند اجرای آن بسیار ساده است کارفرمایان تنها از طریق امتناع از پرداختن کل دستمزد کارگران دست به این سرقت می‌زنند. اما طرح دیگر و بلندپروازانه بزرگی که ای-ال-ای-سی در حال پیشبرد آن است و کم‌بیش مخفیانه آن را دنبال می‌کند، چراکه رسانه‌ها اصلاً توجهی به آن ندارند، لایحه اصلاحیه بودجه متعادل است. اگر تعداد مناسبی از ایالت‌ها بتوانند این مصوبه را بگذارند آنگاه طرحی به تصویب رسیده است که در آن دولت فدرال قادر خواهد بود که پول بیشتری صرف تسلیحاتی نظامی کند و از طرف دیگر بودجه عمومی را قطع و یا کاهش دهد. همان‌طور که گفتم این طرح بزرگ درحالی به پیشرفت خود ادامه می‌دهد که تمام رسانه‌های بزرگ خبری آن را نادیده گرفتند.

همان‌طور که می‌بینید نبرد طبقاتی در آمریکا بسیار بسیار وسیع‌تر از آنچه در دیگر کشورهای صنعتی وجود دارد در حال انجام است. این مسئله حتی در اختلاف میان دستمزدها نیز مشهود است. فاصله پرداختی میان کارگران با مدیران ارشد در آمریکا بسیار بیشتر از همین فاصله در کشورهای اروپایی است.

⁹ The American Legislative Exchange Council-(ALEC)

¹⁰ Theft Of Wages

شاید دلیل اینکه سندرز هم این‌گونه توسط رسانه‌ها تخریب می‌شود در این بحث‌های انجام‌شده نهفته است زیرا که او الهام‌بخش یک جنبش توده‌ای و محبوب است که هر چهار سال در امریکا تکرار نمی‌شود. این مسئله برای طبقه تاجران در امریکا ترسناک است زیرا که برای آن‌ها جامعه مدنی و مردم باید طیفی منفعل باشد نه آنکه خود را به‌صورت کنشگران دخیل در حوزه عمومی نشان دهند.

جامبو چان: شما اغلب با ارجاع به امری که در گذشته " مسئله ارول " توصیف می‌کردید (یعنی مردم علی‌رغم دسترسی فراوانی به اطلاعات توسط رسانه‌های بزرگ جهت‌دهی و پروپاگانیزه می‌شود) به تأثیر رسانه‌ها و پروپاگاندا اشاره می‌کنید. آیا به نظر شما این مسئله امروز هم به‌مانند گذشته جدی است؟ و جامعه مدنی چگونه می‌تواند از این سازوکار کنترل فراتر برود؟

نوام چامسکی: در واقع جای تعجب ندارد که این هجمه‌ها توسط بسیاری از مردم شکسته می‌شود. می‌خواهم بگویم حتی در دولتهای تمامیت‌خواه، علی‌رغم مجازات سنگین و کنترل کامل بر رسانه‌ها باز هم شما مخالفانی را می‌بینید. مردم آدم آهنی نیستند- آنها به قدر کفایت رویدادهایی که در پیش چشمشان رخ می‌دهد را می‌بینند.

اما من به بخش دیگر سؤال شما می‌پردازم. شما زمانی که از دسترسی آزاد به اطلاعات صحبت می‌کنید باید حواستان را خوب جمع کنید، چراکه اگر به پژوهشی که در موسسه تحقیقاتی پیو درباره 30 بنگاه خبررسانی (شامل تلویزیون و روزنامه و رادیو و وبلاگ‌ها) مراجعه کنید، خواهید دید که در برابر پرسش کدام رسانه‌ها قابل‌اعتمادتر اند، پاسخ دهندگان تنها به دو گروه طرفداران حزب دموکرات و طرفداران حزب جمهوری‌خواه تقسیم و رسانه‌هایی که بلندگو این دو حزب هستند را به‌عنوان رسانه بیان‌کننده حقیقت معرفی کرده اند.

در میان دموکرات‌ها تقریباً هیچ‌کس به رسانه‌های بزرگ اطمینانی نداشت اما در میان جمهوری خواهان تقریباً اکثریت مرجع قابل‌اعتماد را فاکس نیوز ، برنامه تلویزیونی راش لیبا^{۱۱} و وبسایت دست راستی بریت بارت^{۱۲} معرفی می‌کردند. آن‌ها حتی مجله وال‌استریت ژورنال را بسیار چپ می‌دانستند؛ شما اگر

¹¹Rush Limbaugh و یک گوینده رادیویی است که سال‌هاست در برنامه رادیویی خود به بیان عقاید دست راستی می‌پردازد که باعث جنجال‌های فراوانی بخاطر گفته‌هایش شده است.

یک روز به آنچه راش لیمبا می‌گوید گوش دهید متوجه خواهید شد مردم هرروزه چه اطلاعاتی دریافت می‌کنند. برای راش لیمبا دولت، علم و رسانه همه مراجع فریب‌کاری هستند و شما باید تنها به رسانه‌های دست راستی گوش کنید؛ در کمال تعجب جمهوری خواهان به عنوان تقریباً نیمی از جمعیت کشور، هرروزه چنین اخبار و اطلاعاتی را دریافت می‌کنند. بنابراین متوجه خواهید شد برخلاف بسیار از دعوی‌ها، همه‌چیز آزاد و بازنیست؛ اما ما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ تلاش در جهت سازمان‌دهی و آموزش به مردم مهم‌ترین وظیفه‌ای است که ما می‌توانیم به آن عمل کنیم. مسئله‌ای که در گذشته ریشه و بنیان جنبش کارگری بوده است و ما امروز باید دوباره آن را زنده کنیم. جنبش محیط زیستی الگوی خوبی در این حوزه است، آن‌ها موفق شدند جنبشی را به راه بیندازند که با فشار مضاعف خود بر کنگره، مانع تصویب بسیاری از طرح‌های خطرناک در قبال محیط‌زیست شدند.

جامبو چان: شما به شواهد بسیاری اشاره کردید که نشان از بدبینی دارد. حال آنچه امروز به نظر شما می‌تواند ایجاد خوش‌بینی کند چیست؟

نوام چامسکی: شواهد بسیاری برای خوش‌بینی وجود دارد. برنی سندرز را به‌عنوان مثال مشاهده کنید که در سال 2016 بدون هیچ حمایتی از رسانه‌ها یا از طرف شرکت‌های بزرگ و کمک‌های مالی افراد ثروتمند تقریباً در آستانه پیروزی در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها قرار گرفت، آن‌هم تنها از طریق نیروی جنبش مردمی که پشتیبان او بودند و اگر فریب‌کاری‌های دستگاه حاکم حزب دموکرات نبود که در انتخابات پیشرو هم احتمالاً سندرز را کنار خواهد زد، او مطمئناً نامزد این حزب می‌شد. در هر صورت سندرز بی‌شک اگر نگوییم محبوب‌ترین چهره سیاسی اما یکی از تأثیرگذارترین آن‌ها در ایالات متحده است. این مسئله به شما خواهد گفت که چه تغییر شگرفی در حوزه عمومی اتفاق افتاده است و صد در صد قابلیت گسترده‌تر شدن را نیز دارد. نشان به آن نشان که در دهه 1920 جنبش کارگری نابودشد، نابرابری هرروز در بدترین شکل خود گسترش یافت و جامعه امریکا به بهشت سرمایه‌داران تبدیل‌شد، بی‌آنکه جنبش عمومی وجود داشته باشد. اما فقط یک دهه بعد همه‌چیز به شکل رادیکالی تغییر یافت، چنین روندی امروز نیز می‌تواند تکرار شود.

منبع: <https://tribunemag.co.uk/2020/03/noam-chomsky-bernie-is-vilified-because-he-has-inspired-a-movement>